مطالعات ادبیات روایی
سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۸

تحلیل روانشناختی شخصیت نوجوان در رمان "*این وبلاگ واگذار می شود*"
-با تکیه بر نظریه‌ی فروید-

نوع مقاله: پژوهشی
(۱۸-۴۱)

معصومه بردبار[۱] عاطفه جمالی[۲]

چکیده

پرداختن به ویژگی‌های برجسته‌ی روان‌شناختی شخصیت های ادبی می‌تواند زمینه‌ی همذات‌پنداری، تجربه‌اندوزی و آموزش غیرمستقیم مخاطبان را فراهم آورد. نویسندگان کودک و نوجوان با نگرش آگاهانه به علم روانشناسی و با توجه به مخاطبان هشیار امروز، می‌توانند خالق شخصیت‌های تأثیرگذاری باشند که در نهایت، سبب آشنایی مخاطب با مسائل و دشواری‌های مراحل مختلف سنی و شیوه‌ی برون‌رفت از آن می‌شود. در این پژوهش با رویکرد توصیفی و روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر نظریه فروید، تلاش می‌شود ویژگی‌های روانی شخصیت نوجوان یکی از رمان های فرهاد حسن زاده، *این وبلاگ واگذار می‌شود*، استخراج، توصیف و در نهایت، بحران‌ها و مشکلات روانی او ریشه‌یابی شود. نویسنده با انتخاب هوشمندانه‌ی راوی نوجوانی از دنیای امروز در کنار راوی اصلی داستان، تلاش کرده است مخاطب امروز را با خود همراه سازد. او در این رمان تا حدی توانسته است ویژگی‌های شخصیتی نوجوان امروزی؛ از جمله عشق به جنس مخالف، نیاز به محبت و توجّه و آنچه را باعث ایجاد ناهنجاری‌های روانی در قهرمان رمان شده است به‌خوبی بازنمایی کند و شخصیتی چند لایه و باورپذیر برای مخاطب نوجوان بیافریند. حسن‌زاده با وجود اینکه این شخصیت را در فضای جنگ به‌تصویر کشیده، اما تلاش کرده است با پرداختن به ابعاد مختلف و پیچیدگی‌های شخصیت نوجوان، قهرمانی خلق کند که از ویژگی‌های آرمانی فاصله گرفته، تمام

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، گرایش کودک و نوجوان massoum.br@gmail.com

۲.استادیار زبان و ادبیان فارسی دانشگاه هرمزگان و عضو هستهٔ پژوهشی ادبیات کودک و نوجوان.(نویسنده مسئول)
jamali.atefeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ /۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۰

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

تلاش خود را به‌کار می‌گیرد تا حتی در بحرانی‌ترین شرایط جامعه نیز، به دنبال برآورده کردن خواسته‌های وجه «نهادی» خود باشد.

واژگان کلیدی: تحلیل روانشناختی، شخصیت، این وبلاگ واگذار می‌شود، فرهاد حسن زاده، زیگموند فروید.

۱. مقدمه

ارتباط دوسویه‌ی ادبیات و روان‌شناسی مورد تأیید پژوهشگران و محققان هردو رشته است؛ کاربرد قصه درمانی در علم روانشناسی و اعتقاد منتقدان ادبی بر حقیقت مانندی و باورپذیر بودن شخصیت‌های داستانی، گواهی بر این حرف است.

فروید[1]، به عنوان «پدر نقد روانکاوانه» نخستین کسی است که تحلیل شخصیت را از دنیای واقعی به دنیای تخیلی ادبیات وارد کرد. او در سال ۱۹۰۷ نخستین نقد ادبی روان‌کاوانه‌ی خود را درباره‌ی "گرادیوا"[2] اثر ویلهلم جنسن[3] نوشت(یاوری،۱۳۸۶ :۲۶).

منتقدان فعّال حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، بر اهمیّت نقد روان‌شناختی در این حوزه تأکید فراوان داشته‌اند. به‌گفته ی باسمجین[4]: «از آنجا که کودک و کودکی، در بیش‌تر نظریات ادبی روان‌کاوانه، از جایگاه والایی برخوردار هستند، به نظر می‌رسد که وجوه اشتراک انتخابی میان ادبیات کودک و نقد روان-شناختی، بسیار بیش‌تر از وجوه مشترک میان ادبیات و روان‌شناسی به‌طور کلی باشد.»(باسمجین،۱۳۸۸ :۳۲). ماریا نیکولایوا[5] نیز در مقاله‌ی خود به‌گونه‌ای دیگر، این موضوع را تأیید می‌کند: «امروزه ما برای وضعیت روانی و اخلاقی شخصیّت‌های ادبی، اهمیت بسیار بیشتری قائلیم.»(نیکولایوا،۱۳۸۷: ۵۵۸). این اهمیت، دو دلیل دارد: از یک‌سو «یکی از معیارهای سنجش رمان‌های خوب، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آنهاست.»(میرصادقی،۸۵:۱۳۹۲) و ازسوی دیگر «ادبیات به رشد شخصیت، عواطف و افکار کودکان کمک می‌کند.»(محرمی و دیگران،۱۲۳:۱۳۹۰). پس نویسنده‌ی کارآمد ادبیات کودک و نوجوان می‌داند برای آفرینش آثار پرمخاطب به‌ویژه در سبک واقع‌گرا، باید شخصیت‌هایی باورپذیر داشته باشد. از دیدگاه میرصادقی، چنین شخصیت‌هایی، باید برای آنچه انجام می‌دهند، انگیزه‌ای معقول داشته باشند(میرصادقی،۸۵:۱۳۹۲). این مسأله در خلق آثار ادبی ویژه‌ی نوجوانان، اهمیت بیش‌تری دارد؛ زیرا نوجوان امروز، بیش از دوره‌ی کودکی، به نیروی اندیشه مجهز است.«دوران بلوغ، عصر عقل نیز هست.

1.Sigmund Freud
2.Gradiva
3.Wilhelm jensen
4.Hamida Bosmajian
1.Maria Nikolajeva

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

اکنون نوجوان می‌تواند به‌طور منطقی فکر کند و نتایج منطقی موقعیت‌های متفاوت را ببیند.»(چاپمن[1]،۱۵:۱۳۹۲). از سوی دیگر، نوجوان در جستجوی هویت گم‌شده‌ی خود است؛ «نوجوانی از منظر روان‌شناسی دوره‌ی بحران هویت فرد و دوره‌ی گذر از کودکی به بزرگسالی است. دوره‌ای که فرد پس از عبور از آن می‌تواند به سمت کسب هویتی واحد پیش برود.»(خسرونژاد ،۱۳۸۹ :۷۰). او نیاز به رمان‌هایی دارد که در آیینه‌ی قهرمان‌ها و شخصیت‌های آنها بتواند مشکلات خود را ببیند، با آنها همذات-پنداری کند، همراه و همسفرشان شود، تجربه بیندوزد و به اصطلاح "بزرگ شود" و چه بهتر که قهرمان رمان نوجوان، هم‌سن و سال او و دارای خصلت‌های درونی و بیرونی یک نوجوان باشد؛ «انسان هرگز وجود خود را نمی‌تواند فراموش کند و به‌همین سبب آنگاه که در داستانی، سرنوشت قهرمانی را برابر حال و روز خویش می‌یابد، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.»(وزین‌پور،۱۳۴۹ :۱۱۷).

فرهاد حسن‌زاده از نویسندگان شناخته شده‌ی ادبیات کودکان و نوجوانان ایران است. او در سال ۱۳۹۵ از سوی شورای کتاب کودک ایران، نامزد دریافت دو جایزه جهانی "آسترید لیندگرن ۲۰۱۷" و "هانس کریستین اندرسون ۲۰۱۸" شد[2]. این نویسنده در گذر زمان و در مسیر خلق شخصیت‌های نوجوان، در آثارش از شخصیت های آرمان‌گرا و تک بعدی به‌سوی خلق شخصیت‌های چند لایه و عمیق میل کرده است(رک: بردبار،۱۳۹۶). در این پژوهش به‌عنوان نمونه، قهرمان رمان ***این وبلاگ واگذار می شود***-که از آثار اخیر این نویسنده درحوزه‌ی نوجوان است- با تکیه بر نظریات زیگموند فروید، تحلیل و واکاوی می-شود تا از خلال گفت‌وگوها، کنش‌ها، حالات روحی و روانی و نوع ارتباط نوجوان با دیگران، ریشه‌ی مشکلات رفتاری و روحی و روانی او روشن و میزان و نوع انطباق ویژگی‌های او با نوجوان امروز مشخص شود.

فروید بر دوره‌ی کودکی و نوجوانی و تأثیر آن بر شخصیت فرد در بزرگسالی تأکید بسیار داشته است؛ به همین دلیل دیدگاه این روانکاو نامی به‌عنوان مبنای نظری پژوهش، انتخاب شد. با اتکا به این دیدگاه شناخته شده، سعی خواهد شد که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- حسن زاده تا چه اندازه در خلق سوژه‌ای با خصایص معمول انسانی، موفق عمل کرده است؟
- نویسنده، کدام یک از ویژگی‌های شخصیتی و بحران‌های روانی نوجوان را به خوبی بازنمایی کرده است؟

1.Gary Chapman
2.isna.ir ،۱۳۹۵/۰۴/۲۰

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

– با نظر به این که حسن زاده به خلق فضاهای نوستالژیک جنوب (در دوره‌ی انقلاب و جنگ)در داستان های نوجوانش علاقه‌مند است، آیا این شخصیت نیز همچنان به آرمان‌های جمعی پایبند است؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های ادبی، به‌ویژه از دیدگاه فروید، کتاب‌ها و مقالات زیادی وجود دارد که بیشتر به ادبیات بزرگسال پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به دو کتاب ***تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات*** نوشته‌ی دکتر محمد صنعتی و ***روانکاوی و ادبیات*** اثر حورا یاوری اشاره کرد.

سهم بزرگی از مقاله‌هایی که با موضوع تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی موجود است، به ادبیات داستانی بزرگسال تعلّق دارد و بیش‌تر از نظریه‌ی کهن الگوهای یونگ برای نگارش این نقدها استفاده شده است. در این میان، منابع زیر بیش از بقیه با موضوع پژوهش حاضر، هم‌پوشانی دارند؛ زیرا متن‌های داستانی کودک و نوجوان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

«**تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌پردازی در ادبیات کودک و نوجوان**» مقاله‌ای نوشته‌ی ابوذر کریمی و مسیح نوروزی (۱۳۸۵) است. این مقاله‌ی سه قسمتی، در سه جلد متوالی کتاب ماه کودک و نوجوان به چاپ رسیده است؛ بخش اول مقاله به بررسی شخصیت *پی‌پی جوراب بلند* اثر آسترید لیندگرن[1] با نظریه‌ی کارل گوستاو یونگ اختصاص یافته است. قسمت دوم مقاله، شخصیت *مجید* در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی را با استفاده از همان نظریه تحلیل کرده است و در قسمت پایانی مقاله، با استفاده از نظریه‌ی کارل گوستاو یونگ، اریک فروم[2] و نظریه کنش پی‌یر بوردیو[3]، شخصیت چارلی در دوگانه‌ی رولد دال[4](**چارلی و کارخانه شکلات سازی و چارلی و آسانسور بزرگ شیشه‌ای**) بررسی شده است.

مریم سیدان نیز در «**خوانش روان‌شناختی داستان" اسماعیل شجاع" هوشنگ مرادی کرمانی**»(۱۳۹۳) به نقد روان‌کاوانه‌ی شخصیت کودک و ترس او در داستان "اسماعیل شجاع" –از مجموعه داستان تنور– پرداخته است. نگارنده در این مقاله که در دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است، با توجه به نظریه های روان شناختی رایج در زمینه بیماری فوبی، متن داستان را بازخوانی کرده، ریشه‌های

1.Astrid Anna Emilia Lindgren
2.Erich Fromm
3.Pierre Bourdieu
1.Roald Dahl

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

اضطراب **اسماعیل** را براساس نظریه‌ی فروید، تحلیل و راه‌هایی که مادر اسماعیل برای از بین بردن ترس در پسرش به کار می‌گیرد را با استناد به نظریه‌ی قصه درمانی میلتون اریکسون[1] مورد توجه قرارداده است.

کتابی با موضوع نقد و تحلیل آثار فرهاد حسن‌زاده تا کنون منتشر نشده است، هرچند درباره‌ی آثار نوجوان او، چندین مقاله نگاشته شده است، اما در هیچ‌کدام، نظریه‌های روان‌شناسی مورد توجه قرار نگرفته است و هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به نقد و تحلیل رمان مورد نظر***(این وبلاگ واگذار می‌شود)*** نپرداخته است. به‌عنوان مثال؛ مقاله‌ی «**بررسی درون‌مایه‌ها و موضوع‌های موجود و تهی در رمان نوجوان**» نوشته‌ی منصوره صداقت و راضیه سهرابی، پنج رمان نوجوان را از منظر موضوع و درونمایه تحلیل کرده است که دو رمان نوجوان فرهاد حسن‌زاده به نام‌های «***هستی***» و «***عقرب‌های کشتی بمبک***» را نیز شامل می‌شود. براساس این پژوهش موضوع ***عقرب‌های کشتی بمبک*** دوستی و موضوع رمان ***هستی*** جنگ و هویت‌یابی است. درونمایه‌ی رمان اول، دوستی و همراهی با همسالان، نیازهای مادی و شناخت و شکوفایی توانایی-های فردی در مواقع بحرانی است و در آن، به عشق در حد یک حقیقت فطری بین دو جنس اشاره شده است. درونمایه‌ی رمان دوم، عشق به میهن و دفاع از هویت و ارزش‌های ملی، برتری صلح بر جنگ و وجود هویت منحصر به فرد، بدون وجود تفاوت بین دو جنس، دانسته شده است(صداقت و سهرابی،۱۳۹۴: ۷۶۹-۷۴۷).

۳. مبنای نظری پژوهش

به عقیده‌ی زیگموند فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶)، شناختی که از ظاهر فرد می‌توان به دست آورد، بسیار محدود و حتی قابل تردید است؛ زیرا فرد، تمایلی به آشکار کردن درونیات خود ندارد.«آدم پاره‌ای اوقات احساس می‌کند چیزهای دیگری هم در ذهن دارد که میل ندارد حتی نزد خود نیز آنها را مرور کند؛ بدین معنی که می‌کوشد آنها را حتی از خودش هم پنهان کند.»(فروید،۱۳۴۶: ۱۹-۲۰).

فروید سه ساختار اساسی را در آناتومی شخصیت معرفی کرد: نهاد[2]، خود[3] و فراخود[4] که در کتاب موسی و یکتاپرستی از آن‌ها با واژه‌های "من"، "فرامن" و "ابرمن" یاد کرده است؛ «در زندگی روانی که به نظر ما از سلسله مراتب، حوزه‌ها و ایالات تشکیل شده، منطقه‌ای را تشخیص می‌دهیم که به عقیده‌ی ما "من حقیقی" است و منطقه‌ی دیگری که ما "فرامن" می‌نامیم. "فرامن" از "من" قدیمی‌تر است و "من"

2.Milton H. Erickson

1.Id
2.ego
3.Super ego

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

تحت تأثیر جهان خارج از "فرامن" جدا گشته؛ همچون پوسته که از درخت جدا می‌شود.»(فروید،۱۳۴۸: ۹۳-۹۴).

ویژگی‌های شخصیتی و روانی انسان، محصول ارتباط و تأثیر این سه برهم است؛ بنابراین برای روان-کاوی یک شخصیت و تحلیل علل رفتار او، باید ابتدا این سه ساختار و کیفیت ارتباط آن‌ها را با هم شناخت.

من یا نهاد، در قلمرو ماقبل شعور باقی می‌ماند و عناصری را که به‌طور عادی ناخودآگاه می‌مانند، در بر می‌گیرد(همان:۹۴). این بعد شخصیتی فرد، هنگام تولد و حتی قبل از آن با فرد عجین شده است. «قدرت نهاد مبین هدف واقعی زندگی موجود زنده‌ی منفرد است. این هدف عبارت است از ارضای نیازهای ذاتی موجود زنده.»(فروید،۱۳۸۶الف:۶). به عبارتی بعد نهاد، لازمه‌ی بقای فرد است.

پاره‌ی دوم شخصیّت فرد، "خود" نام دارد. خود یا ایگو، اصل واقعیّت[1] را جایگزین اصل لذّت می-کند. «اصل واقعیّت، نیت کسب لذّت در غایت امر را رها نمی‌کند، اما مع‌هذا به تأخیر انداختن ارضاء را طلب می‌کند و آن را به اجرا درمی‌آورد.»(فروید،۱۳۸۶ج:۲۸). پس وجه ایگو، نهاد فرد را تا زمانی که موقعیت مناسب برای کسب لذت پیش آید، به صبوری دعوت می‌کند و در عین حال، راه‌های مناسب و ایمن را مرور می‌کند.

ابرمن(فراخود) جانشین و نماینده‌ی پدر، مادر و معلمان است که در طی سال‌های اول زندگی فرد، حرکات و کارهای او را زیر نظر گرفته‌اند و تقریباً بی‌هیچ تغییری به انجام وظایف والدین و معلمان، ادامه می‌دهد(فروید،۱۳۴۸ :۱۱۳)."فراخود[2]" آخرین قسمت شخصیت انسان است که شکل می‌گیرد و وظیفه‌ی سرکوب خواسته‌های نهاد را برعهده دارد.

فروید را می توان اولین دانشمندی نامید که مسئله‌ی تأثیر دوران رشد و تکامل در شکل‌گیری شخصیت انسان را مطرح کرد. «کودک به لحاظ روان‌شناختی، پدر بزرگسالان است و رویدادهای نخستین سالهای زندگی‌اش در تمام مراحل بعدی عمرش اهمیتی فوق‌العاده زیاد دارند.»(فروید، ۱۳۸۶ الف:۵۱). به-عبارتی او ریشه‌ی همه‌ی ناهنجاری‌های بزرگسالان و نوجوانان را در کودکی فرد جستجو می‌کرد. فروید، اولین مرحله‌ی رشد روانی–جنسی را مرحله‌ی دهانی[3] نامید.«در طول این دوره، منبع اصلی لذت کودک، دهان است. کودک از مکیدن، گاز گرفتن و بلعیدن لذت می‌برد.»(شولتز و شولتز ،۱۳۹۴ :۹۶).

1.reality Principle
2.Super ego
3.Oral stage

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

او مرحله‌ی دهانی را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول تا حدود شش ماهگی که کودک شیرخوار با آنکه کاملاً وابسته به دیگران است، خود از این حقیقت آگاه نیست و بخش دوم که از شش ماهگی آغاز می‌شود؛ این بخش که با رشد دندان‌ها و تمایل به گاز گرفتن همراه است، باعث می‌شود کودک احساس کند اصرار بر گاز گرفتن و مکیدن می‌تواند باعث دور شدن از مادر شود. این اندیشه، او را مضطرب کرده، به‌طور ناخودآگاه در افراد، آرزوی بازگشت به مرحله‌ی ساده و رضایت‌بخش اول دهانی را ایجاد می‌کند(کرین،۱۳۹۲ :۱۳۳-۱۳۱).

از نظر فروید، هرگاه لیبیدو[1] یا نیروی جنسی به مانع برخورد کند و ارضا نشود، در مرحله‌ای که قرار داشته، **تثبیت**[2] می‌شود و توانایی رفتن به مراحل بعدی رشد را از دست می‌دهد. او این عوامل را به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم می‌کند و ریشه‌ی بیماری‌های روانی و جنسی افراد بزرگسال را در آن جستجو می‌کند(فروید،۱۳۴۲:۵۴). اما محرومیت، تنها عامل پدیده‌ی تثبیت نیست؛ روان‌کاوان عموماً معتقدند که در اثر ارضای افراطی یا محرومیت بی‌حد و مرز در هریک از مراحل رشد روانی-جنسی، پدیده‌ی تثبیت روی می‌دهد (کرین،۱۳۹۲ :۱۳۴).

ناکامی یا ارضای شدید در مرحله‌ی دهانی می‌تواند باعث ایجاد دو منش شود: تیپ فعل‌پذیر دهانی[3] و تیپ پرخاشگر دهانی[4]. فرد دارای منش اول مدام درحال راضی نگه داشتن دیگران است و منش دوم، بد دهان، فحاش، پرگو و سلطه‌جو است(شاملو،۱۳۹۰ :۳۸). حال این پرسش پیش می‌آید که احتمال شکل-گیری کدام‌یک از این دو منش بیش‌تر است؟ «به‌طور کلی چنین به نظر می‌رسد که بیش‌تر، محرومیت‌های شدید است که باعث ایجاد محکم‌ترین تثبیت‌ها می‌شود و نه ترضیه‌های افراطی.»(کرین،۱۳۹۲ :۱۳۴).

افرادی که در مرحله‌ی اول دهانی تثبیت شده‌اند، بیش‌از حد به فعالیت‌های دهانی مانند خوردن، نوشیدن، کشیدن سیگار و بوسیدن می‌پردازند. آن‌ها بیش از حد خوش‌بین و زودباورند؛ درحالی‌که افراد تثبیت شده در مرحله‌ی دوم دهانی، مستعد بدبینی هستند. آن‌ها احتمالاً حسودند، اهل جروبحث و اظهارات گزنده‌اند و می‌کوشند دیگران را به بازی گرفته، از آن‌ها بهره‌کشی کنند(شولتز و شولتز ،۱۳۹۴ :۹۷). پس لذت‌های دهانی، به دوره‌ی کودکی محدود نمی‌شود و پدیده‌ی تثبیت، در بزرگسالی، ناهنجاری‌های کودکی فرد را بازنمایی می‌کند.

1.Libido
2.Fixation
3.Oral passive
4.Oral aggressive

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

در سه یا چهار سالگی، سومین مرحله‌ی رشد کودکی(*مرحله‌ی آلتی*)[1]آغاز و کودک برای نخستین بار نسبت به مسائلی مانند اندام جنسی، ازدواج و تولد نوزاد کنجکاو می‌شود و درباره‌ی آن‌ها پرسش می-کند. «اولین تکانه‌ی[2] جنسیتی ما معطوف به مادر می‌شود و اولین نفرت‌مان و اولین امیال جنایت‌کارانه‌مان علیه پدر شکل می‌گیرد.»(فروید،۱۳۸۵ :۲۸۰). مهم‌ترین بحران‌های این مرحله که ناشی از همین عشق و نفرت به والدین است، عقده‌ی ادیپ[3] و عقده‌ی الکترا[4] هستند(فروید، ۱۳۸۶الف:۵۹).

در عقده‌ی ادیپ، پسربچه به آلت جنسی خود توجه کرده، ناخودآگاه در صدد تصاحب جنسی مادر است؛ اما به زودی متوجه می‌شود که پدر، رقیب بزرگ اوست. درنتیجه به از بین بردن پدر تمایل پیدا می-کند. اما سرانجام احساس نیاز به پدر و همچنین ترس از اخته شدن توسط او باعث می‌شود که پسر بچه به پدر ملحق شده، با او همانندسازی کند (کرین،۱۳۹۲ :۱۳۹-۱۳۷).

پس از دوران پر تلاطم پنج سال اول، تقریباً پنج تا شش سال، آرامش برقرار خواهد بود. این مرحله، کمون[5] نام دارد. سپس دوره‌ی نوجوانی آغاز می‌شود. دوره‌ی نوجوانی با مرحله‌ی جنسی؛ یعنی آخرین مرحله‌ی رشد روانی-جنسی در نظریه‌ی فروید، منطبق است (همان: ۱۴۴-۱۴۳).

«به هنگام بلوغ، که در دختران در حدود یازده سالگی و در پسران در حدود سیزده سالگی آغاز می-شود، انرژی جنسی با نیروی کامل بلوغ، به غلیان در می‌آید و دفاع‌های مستقر را تهدید به فروپاشی می-کند.»(همان). نوجوان می‌داند که دیگر کودک به حساب نمی‌آید؛ بنابراین اشتباه از سوی او، به‌راحتی بخشیده نمی‌شود؛ پس نمی‌تواند به آسانی این غریزه را ارضا کند و این مسئله باعث بروز ترس و اضطراب می‌شود.

هرگاه خطری فرد را تهدید کند، ایگو(خود) با ایجاد احساس نگرانی، به شخص اخطار می‌دهد و او را برای رویارویی یا فرار از آن آماده می‌کند که به این حالت، اضطراب گفته می‌شود. اضطراب‌ها را به سه نوع اضطراب واقعی[6]، اضطراب نوروتیک[7] و اضطراب اخلاقی[8] دسته‌بندی می‌کنند(شاملو،۱۳۹۰ :۳۹).

اضطراب واقعی، ترس از خطرات ملموس زندگی مانند ترس از آتش، حیوانات وحشی و موارد مشابه را شامل می‌شود. اضطراب نوروتیک یا روان‌رنجور، ریشه در کودکی دارد؛ کودکی که به‌خاطر ابراز

1.Phallic stage
2.Impulse
3.Oedipus complex
4.Electra complex
5.the latency stage
1.Realistic(objective) anxiety
2.Neurotic anxiety
3.Moral anxiety

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

کردن تکانه‌های جنسی و پرخاشگری تنبیه شده است، در دوره‌های بعدی هنگام میل به ارضای برخی تکانه‌های نهاد، به‌دلیل ترس ناهشیار از تنبیه دوباره، دچار اضطراب می‌شود. اضطراب اخلاقی، در واقع ترس از وجدان است؛ وقتی شخصی برای ابراز تکانه‌ای غریزی که با اصول اخلاقی وی مغایرت دارد، برانگیخته می‌شود، فراخود با ایجاد احساس شرم و گناه در فرد، از او انتقام می‌گیرد(شولتز و شولتز،۱۳۹۴ :۸۸-۸۹).

خود یا /یگو برای رهایی از اضطراب‌ها، به مکانیسم‌های دفاعی پناه می‌برد. «به نظر فروید، هر فرد برای دفاع از خود در مقابل بروز تمایلات *نهاد* و فشارهای *فراخود*، به بعضی اعمال ناخودآگاه دست می‌زند که به آن‌ها مکانیسم دفاعی[1] می‌گویند.»(شاملو،۱۳۹۰ :۴۰). مکانیسم‌های دفاعی انواع مختلفی دارند و عموم افراد در موقعیت‌های اضطراب‌آور، سعی می‌کنند با استفاده از آن‌ها، خود را از موقعیت نامطلوب برهانند. انکار، سرکوبی، واکنش وارونه، فرافکنی، وا پس‌روی، دلیل‌تراشی، جابجایی و والایش از جمله مکانیسم-های دفاعی هستند(همان:۴۲-۴۰).

انکار[2] به معنای عدم قبول تهدید بیرونی یا رویداد پیش آمده است و سرکوبی[3]، انکار ناهشیار وجود چیزی است که موجب ناراحتی فرد می‌شود(شولتز و شولتز،۱۳۹۴ :۹۰-۹۱). مثلاً فرزندی که مرگ پدر را باور نمی‌کند و هنوز منتظر بازگشت اوست از مکانیسم انکار استفاده می‌کند اما فردی که حاضر نیست درباره‌ی مرگ فرزندش صحبت کند و در ظاهر او را فراموش کرده است، مکانیسم سرکوب را بکار گرفته است.

واکنش وارونه[4] یکی از مکانیسم‌های دفاعی است که طی آن، فرد نگرش‌هایی اتخاذ می‌کند که به-کلی با امیال ناخودآگاه او تضاد دارند.(فروید،۱۳۸۶ب :۱۶۷) به‌طور مثال؛ پسر نوجوانی که علیرغم علاقه‌ی باطنی به دوستی با جنس مخالف، از ارتباط با دختران واهمه دارد و در برابر پسرانی که دست به چنین عملی می‌زنند، جبهه می‌گیرد و رفتار آن‌ها را به ناظم مدرسه گزارش می‌کند.

مجرمی که در دادگاه، سیستم آموزشی، جامعه، رفیق ناباب یا پدر و مادر بزهکار یا بی‌سواد را مسئول اشتباهات خود می‌داند، از مکانیسم فرافکنی بهره می‌برد؛ امّا نوجوانی که در خانه مورد تحقیر پدر یا مادر قرار گرفته است، از مکانیسم جابه‌جایی استفاده می‌کند؛ او که قدرت مقابله با بزرگسالان را ندارد، خشم خود را سر خواهر یا برادر کوچک‌تر یا وسایل خانه خالی می‌کند.

1.Defense mechanism
2.Denial
3.Repression
4.Reaction formation

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

دلیل‌تراشی یکی از متداول‌ترین مکانیسم‌های دفاعی روزانه‌ی انسان‌ها است؛ «دلیل‌تراشی[1] نوعی مکانیزم دفاعی است که به موجب آن، برای اینکه رفتارمان منطقی‌تر و مقبول‌تر به نظرمان برسد، آن را به‌صورت متفاوتی تعبیر می‌کنیم.»(شولتز،۱۳۹۴ :۹۲).

در مکانیسم بازگشت[2]، فرد دوباره کودک می‌شود؛ یعنی از او رفتارهای کودکانه سر می‌زند. «در افراد بزرگسال، عصبانیت‌های کودکانه، فریاد زدن، به‌شدت گریه کردن، قهر کردن، شکستن اشیاء هنگام خشم را می‌توان از این نوع رفتارهای بازگشتی دانست.»(شاملو ، ۱۳۹۰ :۴۲).

البته همه‌ی این مکانیسم‌های دفاعی مخرب نیستند؛ برخی از مکانیسم‌های دفاعی، هم برای فرد و هم برای جامعه، مفید واقع می‌شوند؛ «والایش یا تصعید[3] یکی از گونه‌های مختلف مکانیسم‌های دفاعی روان است که در آن، فرد به سبب ناکام ماندن در تحقق اهدافی که ضمیر آگاه، آنها را ناپذیرفتنی می‌شمارد، ناخودآگاهانه همان اهداف را به شکلی متفاوت اما پذیرفتنی محقق می‌کند.»(فروید ،۱۳۸۶الف:۱۵).

فروید در تحلیل شخصیت افراد، به رؤیاهای فرد نیز توجّه زیادی نشان می‌دهد؛ «رؤیا، نوعی مصالحه است میان مطالبات تکانه‌ی سرکوب شده و مقاومت نیروی سانسور در *ایگو*.»(فروید،۱۳۸۸ :۸۱). گاهی *نهاد* خواسته‌هایی دارد که از نظر ایگو، نامعقول است و در جهان واقع قابل دستیابی نیست؛ بنابراین *ایگو* برای رفع تنش حاصل از این ناکامی *نهاد*، آن آرزو را در خواب برآورده می‌کند؛ به‌همین دلیل است که فروید تمام رؤیاها را دارای یک ویژگی مشترک می‌داند: «آن‌ها یکسره خودخواهانه‌اند.»(فروید،۱۳۸۵ :۲۸۵).

۴. خلاصه‌ی رمان

درنا دختر نوجوانی که دفتر خاطرات کتاب‌فروشی به نام ***" زال ذاکری"*** را امانت گرفته، تصمیم می-گیرد خاطرات سیزده‌سالگی او را در یک وبلاگ بنویسد. زال اهل و ساکن آبادان است. مادرش را در کودکی از دست داده است. پدرش او را به مردی پرنده‌فروش به نام قادر قناری می‌سپارد و به دلیلی نامعلوم، دیگر بازنمی‌گردد. توران خانم و دخترانش در همسایگی آن مغازه زندگی می‌کنند. زال در کارهای خارج از خانه به توران خانم کمک و توران خانم نیز از او حمایت و مراقبت می‌کند. پسر نوجوان، عاشق فریبا، دختر توران خانم می‌شود ولی فریبا به او علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. با شروع جنگ، توران دسته کلید خانه و طوطی فریبا – که طوبی نام دارد– را به زال می‌سپرد و خودشان از آبادان کوچ می کنند. زال سی سال، در همان خانه و مغازه، که آن را به کتاب‌فروشی تبدیل کرده است، زندگی می‌کند و به انتظار بازگشت

1.Rationalization
2.Regression
3.Sublimation

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

آن‌ها، دسته کلید را نگه می‌دارد. اما در پایان داستان، مشخص می‌شود که فریبا ازدواج کرده است و قصد بازگشت به آبادان را ندارد.

۵. تحلیل روان شناختی شخصیت

۵-۱. دو راوی، دو شخصیت

در این رمان، نویسنده با هدف ارتباط مؤثرتر با خواننده‌ی امروز از شگرد مدرنیستی راوی‌های چندگانه سود برده است.

"این وبلاگ واگذار می‌شود" دو راوی نوجوان دارد؛ دختری امروزی و پسری از گذشته‌ی نه چندان دور. درنا، دختری شانزده ساله و بسیار پر جنب و جوش از دنیای امروز است که زندگی خود را در فضایی آرام، در کنار مادر و پدری مهربان و حمایت‌گر می‌گذراند. او بسیار اجتماعی است و از طریق نوشتن چندین وبلاگ با افراد مختلفی ارتباط دارد:

« واسه آدمی که کلاس داستان‌نویسی می‌ره و چندتا داستان مینی‌مال و تمام مال و نرمال و غیر نرمال نوشته، بی‌کلاسیه که نتونه داستان یه داستانو تو وبلاگش بنویسه. اونم تو زمونه‌ای که بچه‌های مهدکودکی هم وبلاگ دارن. اونم من که قبلاً سه‌چارتایی وبلاگ داشتم و دارم و نت‌بازم.»(حسن‌زاده،۱۳۹۳ :۸).

در واقع، درنا نوجوانی برون‌گرا است و ضمن بازگویی خاطرات زال در وبلاگش، گوشه هایی از ویژگی‌های شخصیتی، احساسات و علایق خودش را نیز بازگو می‌کند.

راوی دوم، نوجوان دیروز و قهرمان اصلی داستان است. زال که در زمان آشنایی با درنا، مردی چهل و پنج ساله است، به‌صورت غیرمستقیم و از طریق دفتر خاطراتش، داستان زندگی سی سال پیش –سیزده، چهارده سالگی‌اش– را روایت می‌کند و مبنای این پژوهش، تحلیل شخصیت اوست.

۵-۲. ساختار شخصیت اصلی

هر دو راوی داستان(درنا به نقل از دفترچه خاطرات زال و خود زال که نویسنده‌ی آن خاطرات است)، **زال** را شخصیتی نوجوان معرفی می‌کنند؛ هرچند در طول رمان به نشانه‌های جسمی و فیزیکی نوجوان چندان اشاره‌ای نمی‌شود و ظهور هویت جنسی– که از مشخصه‌های دوره‌ی نوجوانی در نظریه‌ی فروید است– تنها با واژه‌هایی مانند مرد بودن و کارهای مردانه نمود پیدا کرده است:

«برگشتم و در حیاط را بستم. درشان سفت بود و قیژی صدا می‌داد. فکر کردم باید یک روز لولای‌شان را روغن‌کاری کنم. وقتی آقا احد نبود، من باید کارهای مردانه را می‌کردم.» (حسن‌زاده،۱۳۹۳: ۹۱).

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

«فریبا گفت: تو می‌مونی؟ با حالتی خاص گفت. انگار دوست داشت همراه‌شان بروم. مثل آن روز که سیل همه‌جا را برده بود و همراه‌شان رفتم کمپ سیل‌زده‌ها. مردشان من بودم.»(همان:۳۳).

شخصیت اصلی این داستان، به قهرمانان شجاع و فداکار رمان‌های پیشین حسن زاده همچون ماشو، جمیل و فاضل شباهت چندانی ندارد(ر.ک: بردبار،۱۳۹۶). از نظر روانی، زال شخصیت ضعیفی دارد. *نهاد* در او، قوی‌تر از *خود* واقع‌بین و *فراخود* عمل می‌کند و به‌همین دلیل، او همواره با رؤیا و خیال‌پردازی به دنبال ارضای نیازهای غریزی خود از جمله نیاز به غذا و عشق به جنس مخالف است. هنگام تعریف خاطرات، غرایز یا همان خواسته‌های *نهاد*، خود را آشکارتر نشان می‌دهند. از جمله می‌توان به طرح اصلی داستان(عشق یک‌طرفه‌ی زال به فریبا) و همچنین تکرار عبارت "دل خواستن" هنگام اظهار تمایلات *نهاد* اشاره کرد.[۱]

اولین ابژه‌ی عشق برای هر کودکی، مادر است و زال که در دوران کودکی، مادرش را از دست داده است، توران خانم، مادر فریبا را جایگزین مادرش می‌کند:

«گفتم: برام مث مادر می‌مونه. به قول شما عربا... یوما. حتی از مادرم مهربون‌تره.»(حسن‌زاده ،۱۳۹۳ :۵۷).

توران خانم علاوه‌بر اینکه نماد عشق نخستین زال است، او را با غذاهایی که دوست دارد، تغذیه می‌کند؛ در موقعیت‌های دشوار در کنار زال حضور دارد و از او حمایت می‌کند: «...از کیسه یک بامیه بیرون کشید. دو تکه‌اش کرد. نصفش را داد به من و نصفش را دندان زد.»(همان:۱۰۴).

او تنها کسی است که متوجه می‌شود زال قصد خودکشی دارد و هنگامی‌که زال، خسته و ترسیده از شط بیرون می‌آید، چادرش را روی شانه‌های زال کشیده، برایش آتش روشن می‌کند.(ر.ک:۱۰۴و۱۰۵). گرمای آتش و فضای چادر نماد فضای زهدان و آغوش مادر هستند. زال در زیر چادر توران خانم، روزهای کودکی اش را به یاد می آورد و به آن دوران باز می‌گردد[۲] ؛ «بوی مادر می‌داد گل‌های چادرش. بوی روزهای دور و خیلی دورتر از همینی که بودم.»(همان:۱۰۴).

زال، شیفته‌ی فریبا است و حاضر است برای شادمانی او هر کاری بکند.(ر.ک:۱۳۰) «خصلت عاشق، حقیر بودن است. به‌عبارتی، شخص عاشق، بخشی از خودشیفتگی خود را فدای عشق کرده است و صرفاً با این احساس که خود نیز محبوب معشوق است، قادر به جبران آن می‌شود.»(فروید،۱۳۸۶ب :۱۷۸). زال ازخودشیفتگی عبور کرده، به مرحله‌ی دیگرشیفتگی می‌رسد. ولی در این بازی عاشقانه، یک مشکل اساسی وجود دارد: عشق زال به فریبا یک‌سویه است و عاشق از این موضوع مطلع است: «ناخن می‌جویدم و از گوشه‌ی چشم نگاه فریبا می‌کردم. نمی‌دانستم ناراحت نبود، یا بود و بروز نمی‌داد. داشت از من دور می‌شد و عین خیالش نبود.»(حسن‌زاده،۱۳۹۳ :۳۲).

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

«عشق ورزیدن فی نفسه، تا آنجا که مستلزم خاطرخواهی و حرمان است، حرمت نفس را می‌کاهد؛ حال آنکه دوست داشته شدن-یعنی متقابل بودن عشق-و بهره‌مندی از مصداق عشق، حرمت نفس را بار دیگر افزایش می‌دهد.»(فروید ،۱۳۸۶ب:۱۸۰). در نهایت شیفتگی و عشق یک سویه‌ی زال، برای او رهاوردی جز حرمان و از دست رفتن عزت نفس ندارد.

به نظر می‌رسد دلیل پیدایش عشق بیمار و نافرجام زال، از دست دادن والدین یا دور شدن از آن‌ها در سنین کودکی است. او به ناچار، قادر قناری را جایگزین پدر و توران خانم را جایگزین مادر می‌کند هر چند رابطه‌ی زال، نه با پدر و نه با قادر قناری- که جایگزین پدر است- چندان خوب نیست. او از پدر، رنجیده است؛ پدر سال‌هاست او را به قادر قناری سپرده و علی‌رغم قولی که داده بود، برای باز پس‌گرفتن او تلاشی نکرده است. از سوی دیگر قادر قناری علاوه بر آزار و خشونت زال، با حامی اصلیش، توران خانم و دخترانش رابطه‌ی خوبی ندارد. او زال را از ارتباط با آن ها منع می‌کند[۳] و با سخنانش درباره‌ی آن‌ها، موجب رنجش و جبهه‌گیری زال می‌شود. این واکنش قادرقناری شبیه پدری است که پسر را از رابطه با مادر منع می‌کند؛ بنابراین عقده‌ی ادیپ در زال شکل می‌گیرد. از آنجا که این نوجوان هیچ‌گاه به مرحله‌ی همانندسازی با پدر یا جانشین پدر نمی‌رسد، این عقده تا پایان عمر، همراه او می‌ماند و از ایجاد یک رابطه-ی عاشقانه‌ی سالم سرباز می زند.

۵-۳. تثبیت شخصیت در مرحله‌ی دهانی

با توجه به نظریه‌ی فروید، شخصیت زال در مرحله‌ی دهانی تثبیت شده است؛ زیرا در تمام طول رمان، لذت اصلی او به دهان مربوط می‌شود؛ این لذت با، خوردن یک شیرینی یا غذا[۴] ، سوت زدن[۵] یا گرفتن انتقامی که به نوعی با دهان پیوند دارد ارضا می شود؛ «چای خشک و آب جوش ریختم تو فلاسک. از حرصم یک تف گنده هم انداختم تو گلوی فلاسک. دلم خنک شد. هروقت کتکم می‌زد[۶] ، این‌طوری انتقام می‌گرفتم!»(حسن زاده،۱۳۹۳ :۲۵).

توصیف زال از اشیاء و رفتار شخصیت‌های دیگر داستان نیز حول محور دهان و غذا می‌چرخد: «دستگیره‌ی قشنگی بود. چهارخانه با عکس میوه‌های تابستانی، گلابی و انگور و گیلاس، حس خوبی پیدا کردم.»(همان:۹۴).

«به ریش سفید و پر پشتش نگاه کردم که نصف صورت زردش را پوشانده بود. انگار نمک و فلفل پاشیده بودند روی شله‌زرد.»(همان:۴۸) و (ر.ک:۵۵).

تثبیت در مرحله‌ی دهانی در زال به گونه ای است که حتی در توصیف فضای داستانی، مغازه‌های اغذیه فروشی و فروشندگانشان را بیش از دیگر فروشگاه‌ها مورد توجه قرار می دهد؛ «تو این هیجده روز

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

خیلی‌ها از شهر کوچ کرده بودند. چندتا از همسایه‌ها هم مغازه‌ها را بسته و رفته بودند. ممد آشی، شاطر کریم، عبد قصاب و چندتای دیگر.»(همان :۲۷).

«فقط حمید چکنه باز بود و مشتری هم داشت. چند سرباز خرید می‌کردند و شوخی. دست یکی‌شان نان بود. هوس سرشیر کردم با مربای بالنگ.»(همان:۲۳).

نکته‌ی قابل توجّه دیگر در این رمان، رابطه‌ی خوردن با جنس مونث است. شخصیت اصلی داستان در خواب و بیداری، مشتاق تغذیه شدن از سوی زنان است. توران خانم، مادرانه برای زال غذاهای مورد علاقه اش را می‌پزد، زال در خواب از فریبا می‌خواهد به او لقمه بدهد، پرستاری در جاده، سیبی به زال می‌دهد و درنا برایش حلیم بادمجان می‌برد(ر.ک:۱۸، ۳۱، ۱۰۴ و۱۱۶). در واقع نویسنده تلاش می‌کند در طول داستان، کمبودهای دوران کودکی و نیاز زال به محبّت مادرانه را با توجّه شخصیت‌های زن داستان جبران کند.

تثبیت زال در مرحله‌ی دهانی، سبب نمود رفتارهای اضطراب آمیزی همچون جویدن ناخن و به دهان بردن انگشت می شود: «ناخن شستم رفت طرف دندانم. توران خانم صورتش را شست و شیر آب را محکم کرد وگفت: ما داریم می‌ریم.»(همان :۳۲) و (ر.ک:۲۰، ۳۶، ۷۵و۸۶).

درصورت تثبیت در این مرحله، یکی از دو شیوه‌ی رفتاری جذب دهانی و پرخاشگری دهانی در شخصیّت دیده می‌شود؛ «فرد دارای منش نوع اول، سعی می‌کند تا همیشه دیگران را راضی نگاه دارد و فرد دارای منش نوع دوم، بد دهان، فحاش، پرگو و سلطه‌جو است.»(شاملو،۱۳۹۰:۳۸). در شخصیت‌پردازی زال، بیش‌تر حالت جذب دهانی دیده می‌شود. بین دو دسته شخصیتی که در مرحله‌ی دهانی تثبیت شده‌اند، زال شخصیت فعل‌پذیر[۷] است؛ شخصیت مطیع و فرمان‌بردار که در پی راضی نگه داشتن دیگران است؛ شاید دلیل این اطاعت، وابستگی به دیگران برای مرتفع کردن نیازهاست؛ «از آنجا که [چنین شخصیتی] هنوز آن-قدر رشد نیافته است تا بتواند نیازهای خود را مرتفع سازد، به دیگری چسبیده است؛ همان‌گونه که بچّه‌ای شیرخواره- ناتوان و بی‌دفاع- به مادرش وابسته است.»(صنعتی،۱۳۸۴ :۱۰۶). به همین دلیل به محض رفتن توران خانم به دنبال جایگزینی برای اوست و هنگامی‌که رضا خیاط، عینکش را می‌گیرد و تمیز می‌کند، به سرعت جذب محبّت و توجه او می‌شود؛ «کش عینکم را بالا داد و عینک را در آورد. با تکه پارچه‌ای تمیزش کرد و گذاشت روی صورتم. یاد توران خانم ریخت تو سرم.»(حسن‌زاده،۱۳۹۳ :۷۳).[۸]

شخصیّت منفعل(فعل‌پذیر دهانی) از دیدگاه فروید، ساده‌لوح، سطحی و خوش‌بین است. زال از دوران نوجوانی تا میانسالی ساده لوحانه و خوش باورانه، سی سال دسته کلیدی را نگه می دارد و در انتظار بازگشت توران خانم و فریبا می ماند؛ «بذارین اسمشو نگم که ناجور نشه. اصلاً بذارین فعلاً بهش بگیم

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

آقای "ذال" تا ببینیم بعد چی پیش می‌آد. یه اسم مخصوص واسه یه آدم مخصوص. آدمی با یه دسته کلید که در انتظار صاحبش، پیر شده.»(همان:۱۰).

شخصیّت منفعل، ناگزیر و تسلیم گاهی نشانه‌هایی از تسلیم‌ناپذیری و طغیان دارد؛ طغیان بر ضد سرنوشت محتوم خود اما طغیان، محتوای خیال، پندار و رؤیای اوست و اگر به واقعیت درآید، در حد یک شیطنت کودکانه، زودگذر و پنهانی باقی می‌ماند و باز به جای اول برمی‌گردد(صنعتی،۱۳۸۴ :۱۱۴). زال نیز به عنوان شخصیتی منفعل[۹] ، گاهی تلاش می‌کند با عملکردهایی همچون: برداشتن شناسنامه و اقدام به فرار، ایستادن در مقابل قادر قناری و پرت کردن کلاه‌گیس او طغیان را تجربه کند، اما این کنش‌ها، موقّتی و زودگذرند. سال‌ها زندگی دشوار در کنج یک مغازه، دور از محبّت والدین، در کنار مردی که انواع خشونت و آزار را نسبت به او روا می‌دارد، از او، شخصیّتی مضطرب و منفعل ساخته که جرأت فرار یا استقلال‌طلبی ندارد: «جلد زرد شناسنامه‌ام قهوه‌ای شده بود. مثل قناری زردی از کشو آمده بود بیرون هواخوری. خیلی دوستش داشتم. میلم کشیده بود برش دارم و نگاهش کنم. اسم پدر و مادرم را بخوانم و آه بکشم. جرئت نداشتم. فکر می‌کرد می‌خواهم شناسنامه را کش بروم.»(حسن زاده،۱۳۹۳ :۲۵).

این شخصیت داستانی با اضطراب های متعددی همچون رویارویی با جنگ، بمباران و ترس از مرگ، دلهره‌ی تنبیه شدن یا مورد آزار قرار گرفتن از سوی قادر قناری، ترس از دستگیری به دلیل نداشتن شناسنامه، نگرانی از رفتن توران خانم و فریبا و عدم بازگشت پدر، روبه‌روست و همه ی این عوامل در ساخت شخصیتی ناتوان و منفعل دست به دست هم داده‌اند؛ «من پایین دکان می‌خوابیدم و او توی بالکن. داشت خوابم می‌برد. مثل حالا گیج از تریاک بودم. او می‌کشید و من از بویش گیج می‌شدم. او رادیو گوش می‌داد و من سرسام می‌گرفتم. او توی قمار می‌باخت و من کتک می‌خوردم.»(همان:۱۰۱).

۵-۴. مکانیسم های دفاعی شخصیت

زال مضطرب، برای رهایی *نهاد* از رنج و درد حاصل از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها، به انواع مکانیسم‌های دفاعی پناه می‌برد. زال به‌دلیل تثبیت در مرحله‌ی دهانی، هرگاه در شرایط دشوار قرار می‌گیرد، وابستگی و نیاز خود به حامی را آشکار می‌کند. او با گریستن و جویدن ناخن، به دوران کودکی بازمی‌گردد و از مکانیسم *بازگشت* استفاده می کند:

«صدایم تو گلوم گیر کرده بود. تو قفس. زدم زیر گریه. نمی‌خواستم گریه کنم. خودش می‌آمد. هیچ جایم درد نمی‌کرد. دردی که گریه‌ات بیندازد. همین‌طوری اشکم می‌جوشید.» (همان:۷۴). زال در این رمان، بارها و به دلایل مختلف، می‌گرید؛ از آنجا که این ویژگی برای یک پسر نوجوان در یک جامعه‌ی سنتی، متعارف نیست، می‌توان از آن به عنوان یک مکانیسم بازگشت به دوران کودکی یاد کرد(ر.ک:۸۶، ۱۰۳و۱۰۶).

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

«حتی سلام هم یادم رفته بود. سلامی زورکی دادم و نگاهم را دزدیدم. پرنده‌ها، پرنده‌ها، چه‌قدر پرنده! چه‌قدر قفس! چه‌قدر صدای تازه! چشم از آن‌ها برنمی‌داشتم و دور از چشم بابا، ناخن می‌جویدم.»(حسن-زاده،۱۳۹۳:۸۶).

جایگزینی، یکی دیگر از مکانیسم‌هایی است که زال از آن استفاده می کند. زمانی‌که زال از فریبا جدا می‌شود، طوبی(طوطی فریبا) را جایگزین او کرده، به طور ناخودآگاه با در آغوش گرفتن و بوسیدن او، از اضطراب خود می‌کاهد:

«می‌دانستم از اینجا که بروم رفیق و هم صحبتم می‌شود طوبی. حس کردم خیلی دوستش دارم. از قفس آوردمش بیرون. سرش را بوسیدم و دوباره گذاشتمش سر جایش. دوست داشتم هرجا می‌نشینم ، او را بگیرم توی بغل خودم.»(همان:۷۸).

زال نمی‌تواند فریبا و طوبی را پیش خود نگهدارد ولی در تمامی این سال‌ها نگهداری از یک قفس خالی و دسته کلید، *جایگزین* آنها شده است(ر.ک:۱۱).

از دیگر موارد کاربرد این مکانیسم، زمانی است که زال درمی‌یابد توان مقابله با آزارهای قادر قناری را ندارد؛ در چنین موقعیتی، او با تف انداختن در فلاسک چای، خشم خود را نشان می دهد(ر.ک:۲۵).

زال دوست دارد از عشق به فریبا سخن گوید، امّا ترس از محرومیت و تنبیه، موجب می‌شود که این عشق را پنهان نگه دارد و ابراز نکند. زمانی که لطیف، همین غریزه را آشکار می‌کند، زال برای رفع تنش درونی خود، از مکانیسم *واکنش وارونه* استفاده می‌کند؛ یعنی در مقابل لطیف- کسی که جرأت ابراز احساس درونی و ممنوعه‌ی خود را دارد- جبهه می‌گیرد و به ستیز با او می‌خیزد.

«برق از سرم پرید: از دخترش خوشت می‌آد؟ از کدوم دخترش خوشت می‌آد؟

-بزرگه دیگه. دختر خوشگلیه. اسمش چی بود؟

داغ شدم. عینهو کتری که بگذاری روی گاز و آبش غلغل کند، خونم به جوش آمد...»(همان:۵۷).

در واقع، زال که از یک‌سو تمایلات جنسی خود را به شدّت سرکوب کرده، از سوی دیگر توسط قادر قناری سرپرست نابهنجارش، مورد تعرّض جنسی قرار گرفته است، در یک مکانیسم دفاعی(مکانیسم وارونه) ناگهان تبدیل به یک فرد متعصّب شده، در برابر ابراز این تمایل به‌وسیله‌ی لطیف، تنها دوست صمیمی‌اش، حالت پرخاشگرانه به خود می‌گیرد.

ساده‌ترین و مهم‌ترین مکانیسم دفاعی که در تمام طول رمان، زال را وامی‌دارد تا بی‌توجّهی فریبا نسبت به خود را نپذیرد، مکانیسم *انکار* است. این انکار آنچنان آشکار است که حتی درنا، راوی دوم رمان نیز آن را می‌بیند و احساسش در این‌مورد را به زبان ساده با مخاطب در میان می‌گذارد: «درسته که توران خانم براش مثل مادر بوده، ولی احساسش به فریبا یه چیز دیگه بوده. یه جور حس دوست داشتن لطیف و

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

پنهونی. به نظر من که فریبا این حس لطیف و آسمونی را هیچ‌وقت نفهمید. البته باز هم به‌نظر من ذال دوست داشت فکر کنه که فریبا هم دوستش داره. به احتمال زیاد دچار یه‌جور توهم بوده...»(همان:۴۰).

زال برای فریبا یک جفت النگوی پلاستیکی می‌خرد و فریبا آن‌ها را از او قبول نمی‌کند؛ زیرا علاقه‌ای به زال ندارد؛ درحالی‌که لطیفه، خواهر لطیف، پس از گذشت سی سال هنوز همان النگوها را نگه داشته است(ر.ک: ۱۱۴و۱۴۳). با این‌کار لطیفه، شاید بتوان دریافت که زال در تمام این سال‌ها، در حال *انکار* عشق لطیفه نیز بوده است. در کنار انکار، وقتی زال با واکنش ناخوشایند فریبا به هنگام دیدن النگوها روبه رو می شود با استفاده از مکانیسم دلیل تراشی تلاش می‌کند بی‌علاقگی فریبا را توجیه کند:«اخم‌هایش تو هم رفت و قیافه‌اش ترش کرد: وی‌ی‌ی! چه زشته اینا! مال کیه؟ دلم مثل دیواری ریخت: دوس شون نداری؟ "نچ" کرد. دوست‌شان نداشت. خودش دوتا النگوی طلا داشت. تازه، اگر با معدل خوب قبول می‌شد، توران خانم یکی دیگر هم برایش می‌خرید.»(همان:۱۱۳).

زال تا پایان رمان از این مکانیسم استفاده می‌کند و حاضر نیست درباره‌ی ازدواج فریبا چیزی بشنود:«حرفم تمام نشده بود که دیدم لرزید و با پاهای لرزونش نشست رو یه ردیف کتاب دست دوم و قدیمی. صدای خشکش پرده‌های گوشمو لرزوند: همینه می‌خواستی دختر؟ و پیشونیش رو گذاشت رو آرنجش: پاشین برین خونه‌تون. پاشین...دیگه نمی‌خوام چیزی بشنفم.»(همان:۱۴۲).

دلیل‌تراشی گاهی به این شخصیّت کمک می‌کند تا از اضطراب خود بکاهد و احساس آرامش کند. مثلاً زمانی‌که زال به همراه قادرقناری و دوستش، در حال فرار از شهر درگیر جنگ هستند، با دیدن جاده‌ی ناآشنا و خلوت، دچار ترس می‌شود و به مکانیسم دفاعی دلیل‌تراشی پناه می‌برد تا اضطراب را از خود دور کند:«صدای چاه باد گرفته و خلوتی بیابان، وحشت به دلم می‌ریخت. چرا هیچ ماشینی از روبرو نمی‌آمد؟ به خودم دلداری دادم آبادان جهنم است و هیچ کس دلش نمی‌خواهد برود جهنم.»(همان:۱۱۰).

فرافکنی هم از مکانیسم‌های دفاعی زال است؛ لطیف دوچرخه می‌خرد. اما به دلیل جدال بر سر فریبا، میان زال و لطیف شکرآب می‌شود و زال نمی‌تواند سوار دوچرخه‌ی او شود. زال می‌خواهد نهاد خود را از تکانه‌ی آزار دهنده برهاند؛ بنابراین عقده‌ی خود را به لطیف نسبت می‌دهد:«تمام دنیا کوچ کرده بودند و او بی‌خیال بود. معلوم نبود خیسی لباسش از عرق است یا آب قمقمه‌ای که چسبانده بود زیر دل دوچرخه‌اش. مثل عقده‌ای‌ها دوچرخه سواری می‌کرد.»(همان:۶۵).

تنش حاصل از عشق یک‌سویه‌ی زال به فریبا نیز موجب می‌شود که از مکانیسم *فرافکنی* استفاده کند و فریبا را نیز عاشق خود بداند. زیرا تنها در این صورت ممکن است، سی سال برای بازگشت او در انتظار بماند.

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

زال در دو موقعیت داستانی از مکانیسم *تصعید* استفاده می کند؛ یک بار، زمانی که زال، فریبا را از یک هدف جنسی به آموزگار خود تبدیل می‌کند و به کمک او درس می‌خواند:«من دلم می‌خواست از فریبا و خوبی‌هایش بگویم. از احساس قشنگی که با دیدنش پیدا می‌کردم... می‌خواستم بگویم که هر روز دوساعت ریاضی و فارسی می‌خوانیم که توی مدرسه لنگ نزنم. بگویم توران خانم اسمم را نوشته مدرسه‌ی شبانه.»(همان:۵۴).

«شب کتاب و دفترم را برداشتم و رفتم خانه‌ی توران خانم. قرار بود فریبا از صفحه‌ی بیست دیکته بگوید. النگوها را گذاشتم صفحه‌ی بیست کتاب فارسی. دوست داشتم ذوق‌زده‌اش کنم.»[۱۰](همان:۱۱۳).

مورد دوم *والایش* نیز به همین تغییر هدف، مربوط است؛ زال مغازه‌ی فروش پرندگان را به یک کتاب‌فروشی تبدیل کرده است(ر.ک :۱۰).

۵-۵. خواب و رویا

با توجه به گفته های فروید درباره‌ی خواب و رویا، خواب و رویا از دو جهت برای فرد و به طور خاص برای زال اهمیت دارد: اول اینکه به او اجازه‌ی بیان خواسته‌های ممنوع را می‌دهد؛ هرچند که این خواسته‌ها در خواب تحریف شده باشند. دوم اینکه، ادامه دادن خواب، یعنی امتداد ارضای این خواسته‌ها؛

«لعنتی، دوست نداشتم از آن حال خوش بیرون بیایم. ته‌مانده‌ی خوابم را مثل ته‌دیگی چرب و ترد، مزه مزه کردم. ته خوابم، تصویر فریبا بود که از وقتی رفته بود، خوابش را می‌دیدم.»(حسن‌زاده،۱۳۹۳ :۱۸).

به عبارت دیگر: «از آنجا که آرزوی ناخودآگاه پس از تحمل تحریفاتی از هر نوع، قادر است در رؤیا بیان شود، نظام مسلط، به آرزوی خوابیدن بسنده می‌کند.»(فروید،۱۳۸۵ :۶۰۴-۶۰۵). زال در این رمان، سه رؤیا می‌بیند. او این رؤیاها را پس از رفتن فریبا و خانواده‌اش می‌بیند و در هر سه رؤیا، فریبا حضور دارد:«پلک‌هایم سنگین بودند...من و فریبا توی باغ بودیم... دلم می‌خواست فریبا به من خوراکی می-داد.»(حسن زاده،۱۳۹۳ :۱۸)

در رؤیای نخست، زال، خود و فریبا را در میان باغی می‌بیند. پرنده‌ها گرد آن‌ها جمع آمده اند و کسی کاری به کارشان ندارد. زال در پی آن است که محدودیت‌های زندگی واقعی خود را در رؤیا حذف - کند. در این رؤیا، فریبا در حال غذا دادن به دو مرغ عشق است و زال دوست دارد که فریبا به او هم غذا بدهد ولی فریبا به خواسته‌ی زال توجهی نمی‌کند(ر.ک :۱۸و۱۹). بی‌توجهی فریبا در عالم بیداری در خواب هم تکرار می شود و زال را آزار می دهد. با این حال فضای خوش ایجاد شده برای او خوشایند است.

انتظار زال برای دریافت غذا از دست فریبا، نشان از کمبودهای دوران کودکی است. «هررؤیایی تحقق(تغییر ظاهر داده‌ی) آرزویی(سرکوفته یا واپس‌رانده) است.»(ماهونی، ۱۳۷۳:۳۷). او آن‌چنان که باید به‌وسیله‌ی مادر تغذیه نشده است و اکنون در نبود ابژه‌ی مادر، به دنبال معشوقی است که همین وظیفه را به

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

عهده گیرد. از طرفی این تغذیه شدن می‌تواند شکل تغییر یافته‌ی غریزه‌ی جنسی نوجوان باشد؛ زیرا «آنچه بیش از هر چیز در تمامی مراحل زندگی در معرض سرکوب است، انگیزه‌ی جنسی است.»(همان :۲۵).

رؤیای دوم زال، به شخصیت لطیف مربوط است. لطیف سوار بر ویلچر، همراه خواهرش لطیفه، پیش او می‌آید و زال در خواب، اعتراف می‌کند که چون لطیف، فریبا را دوست داشته‌است، او هم دعا کرده با سر به زمین بخورد. این درحالی است که زال در بیداری حتی وقتی با خود حرف می‌زند، ادعا می‌کند لطیف را نفرین نکرده است. به‌عبارتی *نهاد*، تمایل واقعی خود را در عالم رؤیا فاش می‌کند(ر.ک:۷۱ و۷۲).

گروهی از رؤیاها دربرگیرنده‌ی مجازاتند؛ این رؤیاها نیز آرزوی خود فردند؛ آرزوی اینکه در قبال خواسته‌ای ممنوع، تنبیه شود. در این حالت، دیگر *نهاد* نیست که کنترل رؤیا را دراختیار دارد، بلکه *من* فرد (ایگو) در پردازش این نوع رؤیا، نقش فعّال‌تری دارد(فروید ،۱۳۴۱: ۴۱۵). رؤیای دوم و رؤیای سوم زال از این دسته‌اند.

در رؤیای سوم، زال، با فریبا سوار بر دوچرخه است که ناگهان در بیابان به لطیفه و لطیف می‌رسد. لطیف روی ویلچر نشسته است و خواهرش او را هل می‌دهد. زال می گریزد تا آنها به او نرسند(ر.ک:۱۱۸). این رؤیا حاکی از ترس زال از انتقام‌گیری لطیف و لطیفه است. از سویی، این رؤیا به دو موضوع دیگر هم اشاره دارد: نخست اینکه، فریبا همراه زال است و با او سوار یک دوچرخه شده و می‌بینیم که زال در همین کابوس، به دو آرزوی خود، فریبا و دوچرخه دست یافته است. همچنین او از دست دو نفر می گریزد: لطیف و لطیفه. لطیف، فریبا را دوست دارد و فرار زال با فریبا، می‌تواند به هدف دور کردن فریبا از لطیف باشد. فرار از لطیفه هم می‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد؛ شاید زال متوجه عشق لطیفه شده است ولی از آنجا که فریبا را دوست دارد، می‌خواهد از لطیفه و عشق او هم بگریزد[۱۱].

۶. نتیجه‌گیری

در این روایت، حسن‌زاده به یک راوی بسنده نکرده است، بلکه با درکی هوشمندانه و با سود جستن از تکنیک‌های مدرن داستانی، راوی نوجوانی از جامعه‌ی امروز را در کنار یک راوی از زمان گذشته، زال، قرار داده است. این شرایط، زمینه‌ی باورپذیری روایت و هم‌ذات‌پنداری عمیق‌تر مخاطب نوجوان را به‌خوبی فراهم کرده‌است؛ زیرا مخاطب در جریان واکاوی حقیقت ماجرای زال، درنا را در نقش نماینده‌ی خود برای راستی‌آزمایی خاطرات زال و توجیه و نقد رفتارهای این شخصیت، در کنار خود می‌بیند. شخصیت زال، شخصیتی روان رنجور است که دشواری‌های مختلفی را تجربه می کند تا جایی که تا مرز خودکشی پیش می رود، اما نویسنده‌ی آگاه، با علم به خلق شخصیت های متفاوت و بیان خوشی‌ها در کنار ناخوشی‌ها برای مخاطب حساس خود، درنا را با هویتی منسجم‌ترو مستقل‌تر به عنوان نماینده‌ی نسل امروز با زال

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

همراه کرده است. به تصویر کشیدن این دو راوی در کنار یکدیگر، مخاطب را با شیوه‌های متفاوت نگرش و چاره‌جویی‌ها برای برون رفت از شرایط دشوار آشنا می کند.

حسن‌زاده در نگارش این رمان، علیرغم دلبستگی‌های نوستالژیک خود به فضای جنگ، متوجّه نیازهای مخاطب نوجوان امروز خود شده است و می‌داند با توجّه به تغییر دوره، مخاطب، نگاه شعارگونه‌ی قهرمان به موضوعی اجتماعی را نمی‌پسندد. با نظر به دیدگاه فروید، شخصیّت زال نه تنها آرمانگرا و منطق پیشه نیست، بلکه فردی روان‌رنجور و تحت سلطه‌ی نهاد است. زال به‌دلیل نداشتن مادر و محرومیت‌های ناشی از آن، در مرحله‌ی دهانی تثبیت شده، شخصیتی منفعل و ترسو است که بیش‌تر اوقات جرأت بیان خواسته‌هایش را ندارد، در نتیجه ناگزیر است برای رفع تنش‌های ناشی از خواسته‌های ارضا نشده‌ی نهاد و همچنین اضطراب‌های ناشی از احتمال تنبیه یا تحقیر از سوی اطرافیان به‌ویژه بزرگسالان، پیوسته از مکانیسم‌های دفاعی مختلف همچون: جایگزینی، انکار، دلیل تراشی، واکنش وارونه و تصعید استفاده کند. رؤیا و خیالات رنگین، امن‌ترین پناهگاه برای زالند. زیرا تنها در عالم رؤیا می‌تواند بدون ترس از مجازات و بازخواست، نیازهای جسمی و روحی خود را آشکار کند. این همان شرایطی است که بسیاری از نوجوانان با آن آشنایی دارند؛ ترس از تنبیه، تحقیر و تمسخر ناشی از عمل یا خواسته‌ای که تا دیروز از دیدگاه اطرافیان، معقول و پذیرفتنی بود و امروز برای یک نوجوان، کنشی نامناسب به‌شمار می‌آید.

پس در این رمان، مخاطب نوجوان با یک ابرقهرمان یا حتی یک قهرمان سروکار ندارد، او خواننده‌ی داستان نوجوانی است که ضعف‌های بسیاری دارد؛ نوجوانی که علاوه بر درگیری با مسائلی مانند نیاز به حمایت، توجه و احترام، عدم تثبیت هویت و علاقه به جنس مخالف، در حال گذار از کودکی به بزرگسالی- آن هم در شرایط بحرانی جنگ- است. حسن زاده کوشیده است با خلق این شخصیت، تجارب نوجوانی آسیب دیده را با راوی دیگر و مخاطب نوجوان به اشتراک بگذارد.

پی نوشت :

۱. به‌طور مثال در صفحات ۳۶و۳۵ ؛ در قسمتی از رمان که توران خانم و دخترهایش قصد ترک آبادان را دارند، هفت بار عبارت «دلم نمی‌خواست بروند.» آورده شده است.

۲. این امر به استفاده‌ی زال از مکانیسم دفاعی بازگشت نیز اشاره دارد.

۳. «...و به من می‌توپید: دیگه نبینم از ئی ضعیفه و دخترای نکبتش چیزی بگیری.»(حسن زاده،۱۳۹۳ :۱۳۶)

۴. «فکر کردم آمده دنبال سینی ناهار که قلیه ماهی بود. که مزه‌اش هنوز زیر زبانم و لای دندان‌هایم بود.»(همان :۳۱)

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

۵. «زبانم را پشت لب‌ها لوله کردم و صدای مرغ عشق در اوردم و همین‌طوری زدم زیر آواز چوه...چوه...چوه... چوه...»(همان:۹۵) و (ر.ک:۳۱،۹۰)

۶. عبارت"هر وقت کتکم می‌زد" به معنای انتقام‌گیری چندباره‌ی شخصیت با سودجستن از این روش و به عبارتی تثبیت این ویژگی در شخصیت روانی او است.

۷. به تیپ فعل‌پذیر دهانی، منش اتکالی، تأثیرپذیر و فعل پذیر هم گفته می‌شود(شاملو ،۱۳۹۰:۳۸).

۸. در ادامه‌ی پژوهش از مکانیسم دفاعی جابه‌جایی (جایگزینی) سخن گفته خواهد شد؛ زال با سودجستن از مکانیسم دفاعی جابه جایی، جای خالی توران خانم، را با رضا خیاط پر می‌کند.

۹. نکته‌ی قابل توجه در تحلیل شخصیت زال که با دسته‌بندی فروید هم‌خوانی ندارد، این است که تف کردن، مخصوص افراد پرخاشگر دهانی است و نباید برای شخصیت فعل‌پذیر دهانی مورد استفاده قرار می-گرفت. اما از آنجا که نویسنده می تواند آزادانه عمل کند، احتمالاً از تلفیق چند شخصیت برای آفرینش این شخصیت استفاده کرده است، نمی‌توان به کار او خرده گرفت(ر.ک: صادقی۱۳۹۲ :۸۴).

۱۰. البته در اینجا معلم می‌تواند نمادی از مادر و برآورده کننده‌ی نیازهای زال نیز باشد.

۱۱. لطیفه از همان ابتدای رمان، به عنوان یکی از خوانندگان خاطرات زال، درباره‌ی احساساتش نسبت به زال و بهانه‌هایی که برای هم‌صحبتی با او پیدا می‌کرده است، با مخاطب صحبت می‌کند(ر.ک:۹۸ ،۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۰و۱۲۸).

منابع

باسمجین، حمیدا(۱۳۸۸)، « ***نقد و نظریه معاصر ادبیات کودک، زیر ساخت‌های نقد بومی***»(بخش اول)؛ نقد روان‌کاوانه و ادبیات کودک، مترجم مسعود ملک‌یاری، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، آبان ماه ش۱۴۵، صص ۳۰-۳۶.

بردبار، معصومه(۱۳۹۶)، «***تحلیل روانشناختی شخصیت قهرمان نوجوان در رمان‌های واقع‌گرای نوجوان فرهاد حسن‌زاده***»، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه هرمزگان.

چاپمن، گری(۱۳۹۲)، ***پنج زبان عشق نوجوانان***، مترجم سیمین موحد، چاپ ششم، تهران: ویدا.

حسن‌زاده، فرهاد(۱۳۹۳الف)، ***این وبلاگ واگذار می‌شود***، چاپ دوم، تهران: افق.

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

خسرونژاد، مرتضی(۱۳۸۹)، ***معصومیت و تجربه***، چاپ سوم، تهران: مرکز.

سیدان، مریم(۱۳۹۳)، «***خوانش روان‌شناختی داستان" اسماعیل شجاع" هوشنگ مرادی کرمانی***»، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۲، ش۷۷، پاییز و زمستان، صص۱۱۵-۱۳۲.

شاملو، سعید(۱۳۹۰)، ***مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت***، چاپ ۱۰، تهران: رشد.

شولتز، دوان پی، و شولتز، سیدنی آلن(۱۳۹۴)، ***نظریه‌های شخصیت***، مترجم یحیی سید محمدی، چاپ ۳۳، تهران : ویرایش.

صداقت، منصوره، و سهرابی،راضیه(۱۳۹۴)، «***بررسی درون‌مایه‌ها و موضوع‌های موجود و تهی در رمان نوجوان***»، صفحه آرای مجموعه: نسرین قاسمی، *مجموعه مقاله‌های پنجمین همایش ادبیات کودک و نوجوان شیراز*، شیراز: مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، صص۷۴۷-۷۶۹.

صنعتی، محمد(۱۳۸۴)، ***تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات***، چاپ سوم، تهران: مرکز.

فروید، زیگموند(۱۳۴۱)، ***تعبیر خواب و بیماری‌های روانی***، مترجم ایرج پورباقر، چاپ اول، تهران: آسیا.

_____(۱۳۴۲). ***آینده یک پندار***، مترجم هاشم رضی، تهران: آسیا.

_____ (۱۳۴۶). ***مفهوم ساده روانکاوی***، مترجم فرید جواهرکلام، چاپ دوم، تهران: سازمان کتابهای جیبی.

_____(۱۳۴۸). ***موسی و یکتاپرستی***، مترجم قاسم خاتمی، تهران: چاپ پیروز.

_____(۱۳۸۵)، ***تفسیر خواب***، مترجم شیوا رویگریان، چاپ چهارم، تهران: مرکز.

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

_____(۱۳۸۶الف)، «***رئوس نظریه‌ی روان‌کاوی***»، *فصلنامه روانکاوی*(۲) (مجموعه مقالات فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون؛۲۲)، مترجم حسین پاینده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص۱-۷۳.

_____(۱۳۸۶ب)، «***پیش درآمدی بر خودشیفتگی***»، *فصلنامه روان‌کاوی*(۱) (مجموعه مقالات فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون؛۲۱)، مترجم حسین پاینده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص۱۵۳-۱۸۴.

_____(۱۳۸۶ج)، «***ورای اصل لذت***»، *فصلنامه روان‌کاوی*(۱) (مجموعه مقالات فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون؛۲۱)، مترجم یوسف اباذری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص۲۵-۸۲

_____(۱۳۸۸)، ***زندگی علمی من***، مترجم علیرضا طهماسب، چاپ اول، تهران: بینش نو.

فیست، جس و فیست، گریگوری جی(۱۳۹۰)، ***نظریه‌های شخصیت***، مترجم یحیی سید محمدی، چاپ ششم. تهران: روان.

کریمی، ابوذر و نوروزی، مسیح(الف۱۳۸۵)، « ***تحلیل روان‌شناختی شخصیت پردازی در ادبیات کودک و نوجوان***»، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، سال نهم، ش۷-۵ ، اسفند ۱۳۸۴ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، صص۱۳۲-۱۴۱.

کریمی، ابوذر و نوروزی، مسیح(ب۱۳۸۵)، « ***تحلیل روان‌شناختی شخصیّت پردازی در ادبیات کودک و نوجوان***». *کتاب ماه کودک و نوجوان*، سال نهم، ش ۱۰-۸ خرداد، تیر و مرداد، صص۱۴۵-۱۶۰.

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]

کریمی، ابوذر و نوروزی، مسیح(ج۱۳۸۵)، « ***تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌پردازی در ادبیات کودک و نوجوان***»، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، سال دهم، ش۳-۱، آبان وآذر و دی، صص۶۰-۷۹.

کرین، ویلیام کریستوفر(۱۳۹۲)، ***پیشگامان روان‌شناسی رشد***، مترجم فربد فدایی، چاپ ۲۰، تهران: اطلاعات.

ماهونی، پتریک جی(۱۳۷۳)، ***زیگموند فروید***، مترجم خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران: کهکشان.

محرمی، رامین و حاجلو، نادر و شجاعی ماسوله، مهری(۱۳۹۰)، «***تحلیل روان‌شناختی شخصیّت‌های داستانیِ هوشنگ مرادی براساس نظریه‌ی اریکسون***»، *ادب پژوهی*، دوره ۵، ش ۱۵، صص۱۲۱-۱۴۰.

میرصادقی، جمال(۱۳۹۲)، ***عناصر داستان***، چاپ هشتم، تهران: سخن.

نیکولایوا، ماریا(۱۳۸۷)، «***فراسوی دستور داستان***»، کتاب ***دیگرخوانی‌های ناگزیر***، مترجم غزال بزرگمهر، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، صص۵۴۷-۵۸۱.

وزین‌پور، نادر(۱۳۴۹)، ***فن نویسندگی***، چاپ اول، تهران: موسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی.

یاوری، حورا(۱۳۸۶)، ***روان‌کاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان: از بهرام تا راوی بوف کور***، چاپ اول، تهران: سخن.

سایت:

www.isna.ir/news/96030804764 کد خبر/«***نامزدهای کتاب کودک برای جایزه لیندگرن»۱۳۹۶/۰۳/۰۸***»

Psychological analysis of teenager character crisis in This Weblog Is Being Turned Over Novel- based on Freud Theory.

[Downloaded from jnls.hormozgan.ac.ir on 2024-04-19]